

لشکریان را تهیه می کردند، بسیار سخت تر بود. کارخانه های دولتی در حدود سال ۶۲۸ هجری در ایران پدید آمد. این کارخانه ها سلک ایلخان یا شاهزادگان بودند و صنعتگرانی که در این مؤسسات کار می کردند پشت در پشت برده شمرده می شدند.

فتوحات مغولان موقتاً شیوه برده داری را احیاء کرد. مجدداً از کار بردگان به میزان وسیعی در داسداری چادر نشینان و پیشه و حرف و کشاورزی استفاده می شد. مثلاً در دو باغ رشیدالدین فضل الله، نزدیک تبریز، ۱۲۰۰ برده زن و سردکار می کردند. میان ایشان عمدهای یونانی، گروهی حبشی و زنگی دیده می شد.<sup>۱</sup>

بردگان: «صفوف بردگان را بیشتر اسیران جنگی پر می کردند ولی عمدهای بنده زر خرید نیز از برده فروشان خریداری می شد. و اینان بردگان را از کریمه و خاک روس و دشت قفقاز و هندوستان و مصر و روم می آوردند. مقروضی که قادر به ادای قرض خویش نبود و کسی که بدهی مالیات عقب افتاده داشت نیز ممکن بود برده شود.

تجار (اورتاق) از حمایت اعیان مغول برخوردار می شدند و هنگامی که برای امور بازرگانی خویش سفر می کردند مانند ایلچیان از مردم آذوقه و علیق و وسایل نقلیه مطالبه می کردند.

به این ترتیب، فاتحان مغول با شیوه بهره کشی وحشیانه خود، نیروهای تولیدی را تباه و نابود کردند. روستاییان بینوا که همه چیز خود را از دست داده بودند، گروه گروه زراعتهای خویش را ترك گفته بهر سو فرار می کردند. قسمت اعظم اراضی، غیر مزروع باقی ماند، و زارعان آن را رها کردند، خزانه دولت خالی شد زیرا تقریباً دیگر کسی که قادر باشد خراج و مالیات بپردازد، باقی نمانده بود و مبالغی که بدشواری گرد می آمد و وصول می شد به خزانه نمی رسید و در محل، به دست مقاطعه کارها و فنودالها و ماسوران، حیف و میل می شد.<sup>۲</sup>

وضع دشوار مالی و اقتصادی حکومت و تمایلات گریز از مرکز و عصبانیهای اعیان چادر نشین مغول و ترك و موقوف شدن فتوحات خارجی، که غنایم جنگی فراوان نصیب فاتحان می کرد، مجموع این عوامل، حکومت مرکزی را بر آن داشت تا چاره ای بیندیشد. غازان، که مردی زیرک و کاردان بود، صلاح چنان دید که اسلام اختیار کند و از این راه به ماسوران عالیمقام و روحانیان اعیان-منش ایرانی و مسلمان نزدیک شود.

در طرح اصلاحات داخلی که غازان خان به عمل آورد، رشیدالدین فضل الله همدانی، پزشک و ماسور مجرب مالی و دانشمندی که به علوم عصر خویش احاطه داشت، وظیفه سهمی ایفا می نمود. افکار اصلاحی او که پایه و اساس اصلاحات غازان خان را تشکیل می داد، عبارت بود از این که:

ایلخان و سران مغول، باید با اعیان فنودال ایرانی نزدیک شوند و سنن کشورداری را فراگیرند، حکومت مرکزی را استوار سازند، با تمایلات گریز از مرکز اعیان چادر نشین مغول مبارزه کنند و از عصبیان و خود کامگی ایشان ممانعت به عمل آورند، میزان ثابت خراج (بهره

مالکانه، مالیات) معین و مشخص گردد و دستگاه وصول مالیات به سلامت گراید تا از دشواری وضع روستاییان و شهریان کاسته شود، و استعداد و نیروی پرداخت مالیات مردم افزوده گردد. قنوت و نهرهای آبیاری مخروب و ویران، ترمیم گردد و کشاورزی و صنعت و بازرگانی و زندگی شهری احیاء شود.

در عهد غازان خان، رهبری سیاسی از اعیان نظامی و چادرنشین مغول و ترك منتزع و به مأموران عالیمقام و روحانیان متشخص ایرانی، که رشیدالدین در واقع مجری مشی سیاسی آنان بود، منتقل گشت. غازان خان به اعیان چادرنشین اعتماد نداشت و بسیاری از ایشان را معدوم ساخت ولی با این حال، ناچار گذشتهای سهمی به ایشان می کرد؛ مانند تقویض اراضی وسیع برسبیل اقطاع و غیره.

چون یکی از علل اصلی خالی شدن خزانه حیف و میل اموال از طرف مأموران بود، فرمان ویژه ای صادر شد و میزان ثابت خراج و مالیات سرانه (قپچور) برای هر ناحیه به تقد و یا میزان سهمی که از حاصل باید اخذ گردد، معین گردید. این فهرستهای مالیاتی، شهر و در تبریز نگاهداری می شد. در هر دهکده و هر ناحیه فهرست مالیاتی را بر صفحات آهنین یا سنگ و یا بر دیوار مساجد می نوشتند و در سجل نمایانی قرار می دادند تا عموم از آن اطلاع حاصل نمایند. مطالبه مبلغ و یا مقداری بیش از آنچه در فهرستها، نوشته شده، اکیداً ممنوع بود.

خاتونان و شاهزادگان و افراد عادی حق نداشتند برای انجام مأموریتهای خصوصی، ایلچی و مأمور به این سو و آن سو گسیل دارند و ایلچیان فقط برای مأموریتهای دولتی اعزام می شدند و برای خرج راه، وجه لازم در اختیار ایشان گذاشته می شد.

نزوله فسخ شد و مقرر گردید که دیگر مهمانان ناخوانده به منزل مردم نزول اجلال نکنند. صدور و توزیع بروات نیز لغو گردید. مأمور دولت، که در برابر خزانه مسؤؤل بود، مالیاتها را از مردم، طبق فهرست ثابت و مشخص و معین وصول می کرد و دیگر مقاطعه دادن مالیات در میان نبود.

عوارض گوناگون و فراوانی که بیشتر به نفع خان و شاهزادگان و لشکریان و اسیران و غیره از مردم مأخوذ می شد، لغو گردید. وجوه و اسوالی که به خزانه می رسید، با کمال دقت ثبت و سهروموم می شد و هر مبلغ، ولو جزئی، فقط طبق فرمان کتبی خان از خزانه پرداخت می گردید. با اینکه غازان خان اراضی وسیعی را، برسبیل اقطاع، در اختیار سران نظامی گذاشته بود، ولی حیف و میل مالی نمی گذاشت که چیزی به دست سپاهیان برسد. بدون شك بینوایی افراد عادی لشکر مغول یکی از علل شکست سپاه غازان در سال ۶۰۳ هجری با سلطان سلوک در سوریه بوده است.

غازان خان، برای پایان دادن به این وضع، مقرر کرد اراضی وسیعی را که در اختیار سران نظامی قرار می دهد، آنان به حکم قرعه بین یوزباشی یا امیر صده و دسته های کوچکتر تقسیم کنند تا هیچیک از افراد سپاه بی نصیب نماند.

بموجب فرمانی، اراضی اقطاع قابل فروش نبود و اگر دارنده اقطاع در خدمت تصور می کرد، زمین اقطاع او ممکن بود پس گرفته شود. اقطاع پدر به پسر و یا اقوام دیگر منتقل می شد، و بدین طریق از لحاظ حقوقی مبدل به تیول موروثی شده بود.

غازان خان رسم وابستگی و تقید روستایی زارع را به زمین، که در عهد نخستین ایلخانان نیز وجود داشت، تأیید نمود تا جایی که مالکین حق نداشتند به روستاییان فراری پناه بدهند و اگر کشاورزی فرار می کرد، مالک حق داشت در ظرف سی سال از تاریخ فرار، او را جستجو کند و به زمین متروک بازگرداند. شیوه استفاده از کار بردگان به حال سابق باقی بود و رشیدالدین خود از این سنت ارتجاعی بهره برداری می کرد.

غازان خان، برای احیاء کشاورزی و تشویق مردم به زراعت، تسهیلات مالیاتی در نظر گرفت. غازان خان در زندگی شهرنشینان نیز تغییراتی به نفع اکثریت پدید آورد و از سوء استفاده های تجار و بازرگانان که غیر از تجارت به رباخواری و وصول مالیاتهای دولتی و عوارض شهری (تمغا) و مقاطعه کاری می پرداختند، تا حد زیادی جلوگیری کرد.

در حالی که وضع بازرگانان کوچک و متوسط بسبب اخذ ظالمانه مالیات تمغا دشوار بود، تجار عمده که با کاخهای شاهزادگان و زنان خوانین رفت و آمد داشتند، در نتیجه رباخواری زورگویی، بینوایان شهری را از پا در می آوردند. غازان با توجه به این وضع، از رباخواری جلوگیری نمود و بموجب «یرلیگی» یکچند، مردم را از پرداخت قروض و بهره آن معاف کرد، ولی بعدها در اثر فشار محافل ذینفع، برای بهره پول حدود و میزان مشخصی در نظر گرفت تا رباخواران از آن تجاوز نکنند؛ و صنعتگران و بازرگانان کوچک را در کف حمایت خود گرفت و در بسیاری از شهرها آنان را از پرداخت تمغا معاف کرد و در برخی بلاد، میزان مالیات را تا نصف تقلیل داد.

غازان خان به وضع آشفته مسکوکات پایان داد و در سراسر کشور، پول واحد نقره را رایج ساخت؛ واحد پول دهم بود که  $\frac{2}{10}$  گرم نقره داشت، و شش درهم یک دینار نقره بود و ده هزار دینار واحد محاسبه یا تومان محسوب می شد.

غازان خان صنعتگران برده را آزاد گذاشت و آنان را معذور کرد که برای خود کار کنند و مقداری معین محصول یا پول به صاحب کارخانه بپردازند.

غازان خان در راه اصلاحات شهری و عمران و آبادی نیز قدمهایی برداشت و مدارس و بیمارستانها و کاروانسراهایی ساخت، و چنانکه خواهیم دید، رشیدالدین، وزیر او نیز در (بج-شیدی) کوی بزرگی پدید آورد که دارای سازسازانهای اقتصادی و فرهنگی گوناگون بود.

باید توجه داشت که اصلاحات مزبور به نفع مردم مالیات دهنده صورت نگرفته است بلکه بیشتر به نفع دولت فئودالی بود؛ چه برای ادامه حیات دولت، لازم بود ترتیبی داده شود که تولیدات کشاورزی تجدید شود و یکباره قطع نگردد و فئودالها و دولت فئودالی مرتباً خراج مال الاجاره را دریافت دارند.<sup>۱</sup>

ولی در هر حال، نظم جدید نسبت به رژیم ارباب پیشین اخذ مالیات و عوارض، و غارت رعایا بهتر بود و بار روستاییان و شهرنشینان را سبکتر کرد.

تیمور پس از آنکه آخرین ایلخانان مغول و حکومت کم و بیش ملی سر بداران را از پای درآورد، در راه عمران و آبادی سراسر منطقه نفوذ خود قدمی برنداشت. «تیمور می کوشید با

غارت کشورهای مفتوح، نیروهای مولدهٔ ماوراءالنهر را ترقی دهد، و وجوه و وسایلی را که در جنگ، از طریق غارت و چپاول، بدست می‌آورد برای احداث قنوت و ابنیه و تزیین شهرهای آن دیار مورد استفاده قرار می‌داد و از مسالک مسخره، پیشه‌وران را به ماوراءالنهر می‌آورد. بدیهی است که این اقدامات را به نفع طبقهٔ فئودال بعمل می‌آورد.

تیمور می‌خواست نظارت خود را بر جاده‌های کاروانرو و بازرگانی میان اروپا و آسیا برقرار سازد و بدین سبب، کوشید تا ایران و عراق عرب و کشورهای قفقاز و آسیای مقدم را که اکثر جاده‌های یادشده از آن می‌گذشت تسخیر کند.

و اما جاده‌های کاروانرو شمالی را که از نواحی مجاور کرانهٔ دریای سیاه و صحراهای کرانهٔ بحر خزر می‌گذشتند، و تیمور نمی‌توانست قدرت خود را در آن نواحی مستقر و استوار سازد، سایل بود بروی تجار و بازرگانان سدودن نماید. بدین منظور، تمام شهرهایی که بر سر جاده‌های اخیرالذکر وجود داشت ویران ساخت (گرکانچ، سرای برکه، حاجی طرخان، آروف و غیره). پس از آن، در ظرف مدت سی سال، تجارت میان اروپا و آسیا از طریق جاده‌های کاروانی که از ایران می‌گذشت صورت می‌گرفت.<sup>۱</sup>

بطور کلی، پس از حملهٔ مغول و تیمور، وضع اقتصادی کشورهای خاورمیانه رو به انحطاط رفت. تلاش غازان خان و خواجه رشیدالدین فضل‌الله و تنی چند از ایلخانان، در راه احیای حیات اقتصادی این منطقه، چون بر اساس برنامهٔ ثابت و پایداری نبود، با سرگ زمامداران رویفراسومی رفت و وضع اقتصادی ایران و دیگر کشورهای این منطقه هرگز به سطح قبل از ایلغار مغول برنگشت. تیمور نیز در دوران قدرت، چنانکه گفتیم، فقط در راه عمران ماوراءالنهر قدسهایی برداشت و با تخریب و غارت دیگر نقاط، تیشه بدریشهٔ اقتصادیات دیگر نواحی زد و هرگز در مقام اصلاح وضع اقتصادی و اجتماعی ملل تابع خود، برنیامد. جانشین او، شاهرخ، چون ناظر ورشکستگی اقتصادی کشور بود، بر آن شد که از سیاست اقتصادی غازان خان پیروی کند و از شدت فشار دیرین بر کشاورزان و پیشه‌وران بکاهد ولی در این راه، توفیق شایانی کسب نکرد. پس از آنکه اوزون حسن در صحنهٔ سیاست توفیق یافت و با زماندگان تیمور و جهانشاه دشمن خود را از پای درآورد، بر آن شد که به وضع نابسامان اقتصادی پایان دهد.

در دورهٔ پادشاهی اوزون حسن و فرزندش، یعقوب، از برکت امنیت و آرامش نسبی و روش منصفانهٔ ابن دوپادشاه در اخذ عوارض و مالیاتها، وضع اقتصادی کشور تا حدی رو به بهبود نهاد. شیراز، پس از تبریز، مهمترین سیمادگاه سوداگران شده بود. مسافران و نیز، مکرر در سفرهای خود، به همه‌گونه جواهر و پرند و پرنیان و ادویه و سایر کالاهایی که در بازارهای شیراز دیده‌اند اشاره می‌کنند و خوبی کالاها و رونق بازار دادوستد را می‌ستایند. همه‌گونه پارچه، بویژه قماش پشمی کاشان و چندین‌گونه تافتهٔ یزد و حریر استراباد، شهرت بسزایی داشته است. معمولا در خود استراباد که به گفتهٔ «باربارو» مرکز تهیهٔ ابریشم خام بود،

پارچه‌های حریر کلفتی می‌بافتند؛ اما کاشان و یزد دو مرکز سهم حریربافی ایران بشمار می‌رفت. جوزافا باربارو، ضمن گذشتن از شهر کاشان، بقدری قماش در بازارهای آن شهر انباشته دیده است که می‌گوید اگر بازرگانی در عرض یک روز می‌توانست با ده سیلیون دوکاتو، وارد کاشان شود، و خواستار خرید پارچه باشد، بازارهای شهر توانایی تهیه آن مقدار قماش را داشت. [از سفرنامه باربارو]<sup>۱</sup>

در این دوره نیز، گاهی حکومتها در مقام تعدیل نرخ اجناس برمی‌آمدند و به‌سأورین و اعمال خود در این زمینه‌ها فراسینی صادر می‌کردند.

جهانشاه قره قوینلو و بیگم همسرا، درباره تعدیل نرخ اجناس، فرمانی صادر کرده‌اند که به‌خط ثلث روی سنگ نقر شده که خلاصه آن این است: «بتأیید سبحانی... اجناس منال خالصه و... که داخل جمع ابواب‌العمال کاشانند، از گندم و جو و کلوزه و پنبه و باقلا و ذرت و زیره و گاورس و کنجد و نخود و بادام و سوز و دوشاب و خضرویات و غیر ذلک، برعایا [ی] کاشان بطرح ندهند. هر چه فروشند از نرخ روز زیاده نروشند و به‌تسعیر وقت دهند و آنچه حاصل شود، سود داخل جمع نمایند و بدین علت، معارض و مزاحم رعایا و متوطنان و سکان آنجا نشوند. فرزندان دولتیار و امراء کاسکار... از فرسوده تجاوز نمایند... فی ۸۶۹»<sup>۲</sup>

کنتارینی<sup>۳</sup>، در اواخر قرن ۱۵ میلادی، «تبریز را شهری پرجمعیت می‌داند و می‌نویسد که در بازارهای تبریز، همه‌گونه کالا وجود داشته است. کاروانهای زیادی که ابریشم خام و پارچه‌های حریر به‌حلب می‌بردند، همه از شهر تبریز می‌گذشته‌اند و در دکانهای آن شهر پرنیان ساخت یزد فراوان بفروش می‌رفته است.»<sup>۴</sup>

### تعدیل نرخ اجناس خوراکی

### وضع اقتصادی تبریز، در سال ۱۴۷۴ میلادی

به‌منظر محققان شوروی، «علائم انحطاط اقتصادی حتی در عهد سلطنت اوزون حسن نیز مشهود بود. کونتارینی، سفیر ونیز، از قلت جمعیت و بایر بودن اراضی دهات آذربایجان کنونی و عراق عجم و همچنین گرانی لوازم زندگی با شگفتی یاد می‌کند. از آنجایی که علت اصلی انحطاط کشاورزی افزایش مالیاتها در ده سال قبل از حکومت اوزون حسن بود، وی اصلاحی در اسر مالیات بعمل آورد و قانون نامه مالیاتی جدیدی صادر شد که متن آن به‌ما نرسیده است؛ فقط معلوم است که میزان ثابت مالیات ارضی بموجب آن مشخص شده بود.

علی‌الظاهر، مالیات تا یک ششم محصول تقلیل داده شد و میزان تمغا پنج درصد بهای کالا معین شده بود (یک دینار از هر بیست دینار). ولی پس از مرگ اوزون حسن، سأسوران وصول مالیات و عملداران سوازینی را که وی معین کرده بود چندان مورد توجه قرار نمی‌دادند. در عهد سلطان یعقوب، فرزند اوزون حسن، مربی و مشاور او، قاضی سیف‌الدین عیسی،

۱. ابوالقاسم طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران. ص ۱۰۶.

۲. حسن راقی، آلماد تاریخی شهرستانهای کاشان و نظنر. ص ۲۲۰.

3. Contarini

۳. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، پیشین. ص ۷۴.

کوشید تا اصلاحات مالی جدیدی بعمل آورد. از آنجایی که تقلیل درآمد خزانه تنها نتیجه انحطاط کشاورزی نبود بلکه اثر افزایش سیورغالها و معافیت‌های مالیاتی نیز بود، قاضی عیسی نقشه‌ای طرح کرد که سیورغالهای سابق بزرگان نظامی و روحانی لغو شود، و در عین حال دستور داد ثبت اراضی و ترتیب و تنظیم دفترهای جزو جمع مجدداً بعمل آید تا از روی آن میزان مالیات‌ها از نو مشخص گردد.

فتودالهای روحانی و نظامی، سخت، با این اقدامات مخالفت کردند و در این میان، سلطان یعقوب ناگهان مسموم شد و درگذشت و اصلاحات قاضی عیسی نیز متوقف گردید. یکی دیگر از سلاطین آق قویونلو، به نام احمد، برای احیای اقتصادی کشور به اصلاحات مالیاتی دست زد ولی او نیز با عصیان فتودالها مواجه و در نبرد با عاصیان در نزدیکی اصفهان کشته شد.<sup>۱</sup>

به نظر محققان شوروی، رواج معافیت‌های مالیاتی در دولتهای تیموریان و آق قویونلو، در قرن پانزدهم میلادی، موجب ضعف شدید حکومت مرکزی شد، و حکومت و خزانه را از وجود خراج و مالیات محروم کرد و در محاکمات قضایی و امور نظامی، سزیت و تفوق بارزی به امیران فتودال محلی داد.

تقسیم سیورغالها و تفویض معافیت‌ها، فقط اسماً و ظاهراً از حکومت مرکزی (سلاطین) ناشی می‌شد. ولی در واقع امر، سلطان ناچار بود خواسته‌های طبقه فتودال را برآورد. ترخان نیز رواج داشت به این معنی که بعضی از فتودالهای بزرگ و کوچک، گذشته از معافیت‌های مالیاتی، از امتیازات گوناگون شخصی نیز برخوردار بودند؛ از قبیل سزایی در موقع تقسیم غنائم جنگی و معافیت از محاکمه و مصونیت در برابر عدالت تانه قهره خلاف و غیره.

در آغاز قرن شانزدهم، ظهیرالدین بابر، شاهزاده تیموری، خواست یکی از چغانیانی را که از حق ترخان برخوردار ولی سوجب ناراضی بابر شده بود، از خدمت اخراج کند. وی جواب داد: «تا وقتی که منمخلاف نکنم، نباید سورد تعرض قرارگیرم.» آنگاه بابر یازده خلاف او را برشمرد و با خانواده و نوکران و اسوار اخراجش کرد و اجازه داد به هندوستان برود. در این دوره نیز، مانند گذشته، طبقه فتودال از چهارگروه اصلی سرکب بود:

۱. بزرگان نظامی قبایل چادر نشین مغول و ترک و کرد یا «اهل شمشیر».
۲. بزرگان محلی اسکان یا قته که در خدمت دولت نبودند.
۳. روحانیان عالی‌مقام مسلمان.

۴. ماسوران کشوری یا «اهل قلم» — فتودالهای سه دسته اخیر بیشتر از ایرانیان بوده‌اند.

در نیمه قرن پانزدهم، پس از فرو نشاندن شورشهای روستایی، مجدداً بهره‌کشی فتودالی از روستاییان شدیدتر شد. در فراسین آن دوران، از انواع و اقسام مالیات و عوارضی که گذشته از بهره مالکانه فتودالی بر عهده روستاییان بوده سخن به میان آمده است.<sup>۲</sup> در این دوران ضعف و

۱. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، بهمن [چاپ اول]، ص ۲۷۲.

۲. همان، ص ۲۵۰-۴۴۹ (۴ اختصار).

انحطاط، فتودالها بودند که با اختیارات تام، انواع مختلف مالیاتها و عوارض را مطالبه می کردند و به تمام، معنی کلمه، خون کشاورزان را می مکیدند.

پس از آنکه دولت صفوی قبایل و اقوام گوناگونی را زیر سلطه خود آورد، در نظام اقتصادی آن دوران، تغییری نداد. طبقه فتودال، در عهد صفویه نیز، از چهارگروه عمده یعنی بزرگان نظامی قبایل چادرنشین، رؤسای سلاطه های قدیم ایرانی، روحانیان عالی مقام مسلمان (شیعه) و ماسورین بلند پایه کشوری تشکیل می شد.<sup>۱</sup>

بطور کلی، سیاست سلاطین صفویه ایجاد تمرکز نسبی در سراسر ایران بود. «سلاطین صفوی به بخشی از سیورغالهای پیش، دست نزدند ولی از این که سیورغالهای جدیدی تقسیم کنند پرهیز می نمودند، زیرا صاحب سیورغال حقوق فوق العاده و وسیعی کسب می کرد و این به ضرر حکومت مرکزی بود.

صفویان ترجیح می دادند به بزرگان و خدستگزاران، مواجب یا هدیه ای به نام تیول بدهند. تیول عبارت بود از اهدای تمام یا سهمی از بهره فتودالی اراضی معین.

بعضی از تیولها، مربوط به مشاغل معین بود، و شخص تا وقتی که آن شغل را داشت از آن تیول نیز بهره مند می گشت. بعضی تیولهای دیگر در برابر خدستهای شخصی، به شخص مورد نظر و برای تمام مدت حیات وی، داده می شد؛ ولی تیول ارضی نبود و شخص ذی نفع مصونیت و معافیت اداری کسب نمی کرد.

در این دوره، وضع کشاورزان، یعنی اکثریت مردم ایران، بسیار دشوار بود زیرا مباشران حکومت از سالکان خصوصی نیز بیرحمانه تر، از روستاییان بهره کشی می کردند.

در عهد شاه اسمعیل اول، که می خواست روستاییان را بسوی خود جلب کند، خراج تا یک ششم محصول تقلیل یافت ولی گذشته از خراج، عوارض دیگر نیز به نفع سالک یا دولت پرداخته می شد. بیغار و سخره یا کار در احداث قلاع و جاده ها و مجاری آب و غیره، مقام سهمی داشت. علوفه و علفه یعنی دادن آذوقه و علیق برای لشکر و، «فتنلق» یعنی عوارض نزول و اقامت (نزوله) و شکار یا شرکت در راندن نخجیر هنگام شکار امیران که از قبل از دوران صفویه متداول بود، نیز به همان حال باقی ماند.

راجع به این که بیغار اخیر تا چه اندازه پرداخته بود، کافی است تذکر دهیم که هنگام شکار بزرگ گرگان، که شاه عباس در جنگلهای انبوه گیلان تشکیل داده بود، نه هزار نفر روستایی را از منزل و مکان خود آواره کرده بودند.<sup>۲</sup>

دوران طولانی حکومت شاه طهماسب، برای مردم ایران، جز نکبت و انحطاط اقتصادی حاصلی نداشت. شاه و اطرافیان او، بدون این که در جهت ترقی نیروهای تولیدی قدسی بردارند، برای افزایش درآمد دولت راهی جز افزودن مالیات نمی دیدند و بر خراج و دیگر مالیاتها، اضافات عظیمی (به نام توفیر و تفاوت) وضع کردند. ششصد شمش طلا و نقره و ۳۸۰ هزار تومان سکه طلا و نقره که پس از مرگ شاه، در دژ قهقهه، پست آوردند، بهترین معرف سیاست غلط

۱. همان. ص ۴۷۸.

۲. همان. ص ۴۸۱-۴۸۰ (به اختصار).

اقتصادی این سرد آژمند است. در نتیجه ستم فراوانی که ماسورین دولت به کشاورزان و پیشه‌وران روا داشتند، عصیانهایی در نقاط مختلف بوقوع پیوست. شورشیان تبریز پس از دو سال مبارزه، موفق شدند که از عوارض دیوانی معاف شوند.

با این حال، از برکت اسنیت نسبی که از عهد صفویه در ایران پدید آمد، «از آغاز قرن پانزدهم تا حدود سال ۱۶۹۰ میلادی (۱۱۰۲ هجری) در اقتصاد ایران، چه از لحاظ کشاورزی و چه زندگی شهری، پیشرفت و اعتدالی مشخصی مشهود بوده است. تولیدات کالایی، به‌میزان قابل ملاحظه‌ای، افزایش یافت و روابط کالا - پولی و بازرگانی و بخصوص بازرگانی خارجی، توسعه پیدا کرد و شهرها که سرکز تجارت و تولیدات صنعتی بود، اهمیتی بیش از پیش کسب کرد و بازار داخلی بسط یافت.»<sup>۱</sup>

در این دوره، بیش از پیش پول، نقش واسطه را ایفا می‌کند یعنی تولیدکنندگان، محصول کار خود را با کالای دیگر مبادله نمی‌کنند بلکه آن را در مقابل پول می‌فروشند و با آن پول، کالایی دیگر، یا ضروریات زندگی خود را تأمین و خریداری می‌کنند. تبریز، در آغاز قرن شانزدهم میلادی، سیصد هزار نفر جمعیت داشت و مرکز و ملتقای راههای ترانزیتی اروپا و آسیا و طریق کاروانرو تجاری و محل تحویل و انتقال کالاها و مرکز صنایع ابریشم‌بافی و پشم‌بافی و ریسمان‌بافی و تیماج‌سازی و اسلحه‌سازی و غیره بود و بعد از انتقال پایتخت سلطان به قزوین، تبریز همچنان موقعیت اقتصادی خود را حفظ کرد.

با این حال، بموازات افزایش تولیدات کالایی و رشد روابط پولی، در دوران حاکمیت فتودالیزم، وضع کشاورزان در نتیجه افزایش میزان بهره‌فئودالی و مالیاتها و توسعه رباخواری و فقر و تنگدستی آنها بوخاست می‌گرایید و علائم عقب‌ماندگی که از قرن سیزدهم در کشاورزی ایران مشهود بود، موجبات این جریان را فراهم کرد. مجموع این عوامل منجر بدان گشت که در پایان قرن هفدهم، تمایلات ارتجاعی پیروز شد و جامعه فئودالی ایران، از پایان قرن هفدهم میلادی به بعد، وارد دوره انحطاط و انقراض گشت.

از قرن هفدهم میلادی، تاریخ کشورهای شرق را تنها عوامل داخلی معین نکرده بلکه تا اندازه‌ای نفوذ کشورهای اروپایی، بخصوص آنهایی که انقلاب بورژوازی، در آنجا وقوع یافته بود مانند انگلستان و هلند و یا آنهایی که سرمایه‌داری در جامعه فئودالی آنها نفوذ کرده بود (فرانسه و غیره) نیز در تعیین جریان تاریخ آنها دخیل بوده است.<sup>۲</sup>

### سیاست اقتصادی سلاطین صفوی

به‌نظر سینورسکی: «برای حفظ استقلالی که نپس از مبارزات بسیار حاصل آمده بود، پادشاهان، کوشش خویش را صرف انباشتن خزانه خصوصی کردند، و اگرچه اصولاً اراضی به‌شاه تعلق داشت، اما در عمل، اختلاف بین دیوان و خاصه رو به‌فزونی داشت. شاهان، خواهان جمع مال و تیول بودند و بدین سبب اسلاک ایشان در نواحی مختلف کشور افزایش گرفت. حکومت خانخانی و عشیرتی و سلسله‌های محلی رخت از میان برست و حکومت مرکزی با قدرت روزافزون، جایگزین همه آنان گشت و خردسالکی جای به‌اندیشه وراثت و خالصه فردی داد. سلاطین آن زمان بزرگترین



سرمایه‌داران بشمار می‌آمدند، و جنس و کالا در بیوتات خویش گرد می‌آوردند و به‌جلب بازرگانان اروپایی و معاشرت با آنان می‌پرداختند، و از رعایای ارمنی خویش چون راهنما و نماینده فروش کالای عمده صادراتی خود، یعنی ابریشم استفاده می‌بردند. جزئیات این جریان هنوز مجهول است ولی مقاومت عظیم آغاز و انجام کار سلطنت صفوی چشم را می‌زند. شاه عباس اول نقطه آغاز این تحول حکومت خانی و عشیرتی به سلطنت مودوثی و مطلقه بشمارد است. اما با اینکه آن سلسله جنبانی که اتحاد و همبستگی حکومت صفوی را در آغاز کار موجب بود دیگر اعتبار و رونق نداشت، عامل جدید نیز که از خود خواهی سرچشمه می‌گرفت، به برانگیختن اشتیاق و احساسات کسی قادر نبود. بدین علت، هنگامی که کشور با هجوم یاغیان رویبرگردید، بر اثر فقدان همبستگی و اتحاد اجتماعی، حکومت خودبخود از هم پاشیده شد.<sup>۱</sup>

طبقات میانه در عهد صفویه: در سازبان اداری حکومت صفوی، در مورد طبقات میانه، چنین می‌خوانیم: «سزایع موجود از وضع و تعداد خرده‌مالکین اطلاعی بدست نمی‌دهد. توسعه املاک خاصه و تعداد پیشمارسوقفات و تیول از توسعه املاک شخصی بشدت جلوگیری می‌کرد.

### بازرگانی در عهد صفویه

راجع به طبقه متوسط مقیم شهرها نیز اطلاعی در دست نیست. چنانکه گفته شد، شاه بزرگترین سرمایه‌دار بشمار می‌آمد. بازرگانان فقط در مقابل پول نقد، دادوستد می‌کردند. با این حال، پول نیز کمیاب بود و بیشتر به خزانه می‌رفت و آنجایی ماند و بیرون آمدن نداشت [به گفته شاردن]. بسیاری از هندیان رباخوار و صراف (که تنها در اصفهان بده هزارتن می‌رسیدند) برای اعتبارات و بازار پول، وضع بحرانی خاص ایجاد می‌کردند. شاه‌عباس اول از سکونت آنان در ایران جلوگیری کرد، ولی شاه‌صفی تطمیع هدایای آنان گشت.

شاردن (ج ۴، ص ۶۴) کار این گروه را چنین توصیف می‌کند: «این هندیان چون زالو که خون می‌مکد، زروسیم کشور را از هر جا گرد می‌آورند و به‌دیار خویش می‌فرستند آنچنانکه در سال ۱۶۷۷، که سن از ایران بازگشتم، آنجا تقریباً «سکه سره» یافت نمی‌شد، و صرافان مذکور همه را برچیده بودند.» هندیان در سنت ۱۸ تا ۲۰ ماه دادوستد در ایران، سرمایه خویش را دو برابر می‌ساختند در صورتی که سود عامه بازرگانان ایرانی در سال، ۳۰ تا ۴۰ درصد بود. بازرگانان، طبقه ثروتمند و منفعت‌بر بشمار می‌رفتند. بعضی از آنان در عین حال، دو سوند و چین نماینده داشتند (شاردن: ج ۴، ص ۱۶۷).

با مطالعه داستانی از ذبده التوادیک، می‌توان از سرمایه و پول اندوزی بازرگانان مطلع گردید. در محاصره اصفهان دست افغانان، مؤلف ذبده التوادیک، محمد محسن، ماسور شد تا همه جا را برای یافتن خوداکی و خواربار تفحص و جستجو کند در میدان شاه، در خانه تاجری نقشینه فروش که مقصود کسی است که اشیاء گرانبها خرد و فروشد، چهارده کیسه یافت که هر یک صد من تبریز و یا بیشتر وزن داشت، و معلوم گردید که محتوی کیسه‌ها «زد عباسی تازه مکه» است. همراهان محمد محسن که از غایت گرسنگی نیمه‌جان بودند، از مشاهده این ستاع بیحاصل از حمل آن کیسه‌ها خودداری کردند.

۱۴۰۰ من نقره مساوی است با ۸۹۶۰۰ مثقال که بهای آن معادل ۱۷۹۲ تومان (یک عباسی برابر یک مثقال نقره دارد، و هر تومان معادل ۵۰ عباسی) می‌باشد. با وجود این، بطور کلی، نمی‌توان گفت که تجارت ایران توسعه و رواجی داشته است. استخراج معادن هنوز توسعه نیافته بود و کالای صادراتی ثابت و دائم عبارت بود از ابریشم و پارچه‌های زربفت و قالی، و برخی اجبار کریمه (فیروزه) و پشم شتر و توتون و خشکبار و غیره (شاردن، صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۶).

مهمترین رقم صادرات ایران عبارت بود از ابریشم. طبق نوشته شاردن، مقدار صادرات سالیانه ابریشم به ۲۲'۰۰۰ عدل می‌رسید (هر عدل برابر تقریباً ۱۱۰ کیلوگرم). از این مقدار، هلندیها، در حدود دوهزار عدل، خریدار بودند. لوپرن هلندی در (صفحه ۳۱۳ کتاب خود) اظهار می‌کند که شاه طبق قراردادی، تعهد کرده است که سالیانه، به شرکت هلندی هند شرقی، مقدار ۱۰۰ عدل ابریشم (که هر عدل به وزن ۰.۸ پاوند هلندی است) تحویل بدهد.

در این مورد، ابریشم در عدلهای کم‌وزن تری تهیه می‌شد، و از طریق گمبرون به باتاویا ارسال می‌گردید. در مقابل، شرکت سزبور، متعهد بود تا ۱۲۰۰ صندوق شکر که هر صندوق آن ۱۵۰ پاوند وزن داشت و همه آن به‌صرف اهالی اصفهان می‌رسید، تحویل دهد. شاه ثلث محصول نوغان را بعنوان خراج می‌گرفت و بعد سعی می‌کرد تا توسط عاملین خود، که اغلب آنها ارمنی بودند (به‌گفته دوسان، ص ۱۸۳) به‌فروش رساند. اراسنه تجارت قماش را نیز در انحصار خود داشتند (شاردن، ج ۷، ص ۳۶۷). در اینگونه موارد، سودی که عاید ارمنیان می‌شد، معمولاً در ایران باقی می‌ماند اما در مورد تجار و شرکتهای خارجی که شاه از آنها حمایت می‌کرد، چنین نبود. بدون تردید، آنان برای ایران در اروپا بازار فروش ایجاد می‌کردند ولی در عین حال، حاصل سود معاملات را نیز از ایران بیرون می‌بردند.<sup>۱</sup>

شاه‌عباس برای تحصیل پیروزیهای سیاسی علیه دولت متجاوز عثمانی و تشکیل اتحادیه‌ای از دول اروپایی علیه ترکها با بازرگانان اروپایی برفق و مدارا عمل می‌کرد و گاه بیش از حد لزوم، دست آنها را در سودجویی باز می‌گذاشت. در فرمان شاه‌عباس چنین آمده است: «... بیاس دوستی که من با شاهزادگانی که پیر و مسیح هستند دارم به‌تمام تجارت مسیحی اجازه می‌دهم که برای تجارت و دادوستد در تمام قلمرو کشورم، آزاد باشند. تمام سال التجاره‌هایی که آنها وارد می‌کنند از پرداخت مالیات معاف خواهد بود، هر کس در هر مقامی که باشد حق ندارد مزاحم آنها باشد. سران مذهبی ما از هر طبقه‌ای که باشند، جرأت نخواهند کرد که باعث نگرانی آنها شده و درباره عقاید مذهبی آنها صحبتی بکنند. هیچکس از مأمورین دادگستری... حق اعمال قدرت نسبت به آنها و مال التجاره آنها را ندارد... تمام آنهایی که در ایالات و ولایات قلمرو ما سور گمرک و مالیات را اداره می‌کنند، از آنها چیزی دریافت نخواهند کرد... هیچ حاکم و مأمور دادگستری، از هر درجه‌ای که باشد، هیچ حق الزحمه‌ای، از آنهایی که پیش او می‌آیند، نخواهد گرفت؛ زیرا ما ایلم که در قلمرو ما، رضایت آنان از هر جهت فراهم گردد.»<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۲۹-۳۱ (به اختصار)

۲. تاریخ مالک، ج ۲، ص ۳۶۸

بطور کلی، بازرگانان ایران در دوره صفویه (تا قبل از دوران ضعف و انحطاط)، وضع بالنسبه خوبی داشتند و بعلت امنیت و تمرکزی که در کشور حکمفرما بود، از راه بازرگانی و دادوستد، سود کلانی تحصیل می کردند. شاردن از توسعه مناسبات بازرگانی در عهد صفویه، با تحسین فراوان، یاد می کند و می نویسد: «... بازرگانان ایرانی در تمام نقاط دنیا، از سوئد گرفته تا چین، نماینده دارند و بکار بازرگانی مشغولند.»<sup>۱</sup>

غیر از ابریشم، که از دیرباز از گیلان صادر می شد، در عهد صفویه، پسته ملایر و قزوین به هندوستان و ساغری و تیماج به هلند، لهستان و روسیه، و ریشة روناس که برای رنگ کردن بکار می رفت، مخصوصاً به هندوستان صادر می شد. پشم و کرک ایران، چه در داخل و چه در خارج، خریدار داشت. بادام و کشمش و آلو و انواع ترشی و سربا و عطریات ایران به هندوستان و عراق حمل می شد. شتر به ارمنستان و آناتولی فروخته می شد. گوسفند ایران تا اسلابول وادرنه نیز می رفت. تاورنیه می نویسد در ماه مارس و آوریل (اوایل بهار) روزی نبود که ما چندین گله نبینیم که هر کدام اقلاً هزار رأس گوسفند داشت.<sup>۲</sup>

کشت خشخاش و به دست آوردن تریاک رایج، و از محصولات عمده بود و به قول شاردن، تریاک لنجان از همه جا بیشتر معروفیت داشت.<sup>۳</sup> افیون کازرون نیز معروف بود. تنباکو و تولون در بیشتر نقاط بدست می آمد و باز بقول شاردن مهمترین نوع و قسمت اعظم توتون مصر می هند از ایران صادر می شود. اقنوزه را به هندوستان صادر می کردند و به قول شاردن، هندوها این گیاه را که بوی تند دارد، به تمام خورشها و اغذیه می زنند. موسیایی نیز کالای قابل صدوری بود و — آن، صمغ گرانبهایی است که از صخره سنگ ترشح می شود — و مصرف طبیبی داشت. گندم و برنج مخصوصاً در مناطق شمالی بعمل می آمد. خاک و سنگهای مرمر هرگز به خارج صادر می شد. فولاد ایران و مس و سرب که از کوههای سازندران و کرمان بدست می آمد، سنگ مرمر تبریز، فیروزه نیشابور و مروارید بحرین، کمابیش عوایدی داشت.<sup>۴</sup>

در مورد واردات باید گفته شود، علاوه بر شکر که رقم عمده و مورد استفاده عموم بود، و پارچه های مخملی و انواع دیگر منسوجات و بلورآلات و کالاهای خاص «و نیز»، بعضی اشیاء ساخته شده و مصنوعات نیز مورد توجه اعیان و اشراف بوده است. از ارقام سهم واردات، یکی مشک بود که جنبه تجملی داشت. از روسیه، پوستین و اسبهای گرجی وارد می شد. بلورآلات و احجار قیمتی و شمشیرها و نیزه های هندی و تفنگهای قتیله ای اسپانیایی و ساعت، کم و بیش وارد می شد.

هر چه دولت صفویه به پایان خود نزدیک می گردید، وضع عمومی مردم بدتر می شد. شاه

۱. سیاحتنامه شاردن. ج ۴، ص ۱۱۶۷ به نقل از: سازمان اداری حکومت صفوی، پیشین. ص ۳۰.

۲. سفرنامه تاورنیه. ص ۱۸۹۵، به نقل از محمد ابراهیم باستانی یاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۱۲۸.

۳. سیاحتنامه شاردن. ج ۴، ص ۱۴۹ به نقل از همان. ص ۱۲۸.

۴. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، پیشین. ص ۱۳۰-۱۲۸.

فاسد و تن آسان و درباریان و خواجه‌سرایان او نه تنها در فکر مردم نبودند بلکه بعاقبت کار خود نیز نمی‌اندیشیدند. فساد شاه سلطان حسین و زباسداران دولت او سبب گردید که دولت صفویه، بسهولت، به دست متجاوزین افغانی سقوط کند.

**بازارها:** در دوره صفویه، از برکت امنیت و آرامش نسبی، بازارهای مختلف رونق و شکفتگی شایانی کسب کرد. اهم بازارهای آن دوره که تاکنون بعضی از آنها دایر است، عبارتند از: «بازار یوریا باغها (تعمیر در زمان شاه اسمعیل)، بازارچه آقا، بازار در تالار یا نیم‌آور، بازار گلشن، بازار دروازه اشرف، بازار منجم باشی، قیصریه (شاه عباس کیبیر) بازار دارالشفاء، بازار قنادها، بازار کلاه‌دوزها، بازار متقال‌فروشها، بازار چیت‌سازها، بازار زرگرها، بازار تفتنگ - سازها و چخماق‌سازها (شمشیرگرها)، بازار ترکش‌دوزها، بازار زین‌سازها، بازار قلم‌زنها و قندیل‌سازها و قنادها، بازار آهنگران، بازار لوفها (در این بازار وسایل کاروانیان تهیه می‌شد)، بازار کفشدوزها، بازار رنگرزه‌ها، بازار ریخته‌گرها (این بازار اختصاصاً زنگهای مختلف شتران کاروانها را می‌ساخت و استادان زبردست، فلزات را از جهت تشخیص الحان موسیقی، مورد توجه قرار می‌دادند)، بازار شاهی (بازارچه بلند)، بازار علیقلی آقا، بازار مقصود بیگ، بازار ریسمان و بازار حبیب‌الله‌خان و غیره و غیره [ارگنجینه آثار ملی، بهستان ص ۴۶]. شاردن از بازار صندوق‌سازها، بازار سراجان، بازار تختابان، رسته خراطان، بازار ارسی‌دوزان، بازار قلاب‌دوزان، بازار تقده‌دوزان (که زر و سیم را روی لباس می‌دوزند)، بازار چبق‌سازان، بازار تیروکمان‌فروشان، بازار کلاه‌دوزان، بازار لندنی‌فروشان (مقصود ماهوت‌فروشان است)، بازار شمشیرسازان، بازار ساغری‌فروشان، زرگران و جواهر‌فروشان، آینه‌سازان، خرازی‌فروشان و بالاخره از ۲۴۱ بازار در اصفهان نام می‌برد [سفرنامه شاردن، ج ۷، ص ۱۸۲ و ۱۱۴].»

«از لحاظ سیاست داخلی، شاه عباس می‌کوشید نیروهای تولیدی نواحی مرکزی ایران را افزایش دهد و آنها را بوسیله بهره‌کشی و استثمار شدید کشورهای مسخر شده، ثروتمند سازد. مثلاً شاه پس از فتح شیروان، بزحمت، از منطقه ویران‌شده شیروان، ۳۰ هزار تومان گرد آورد. شاه در عین حال پس از این که در سال ۱۰۲۱ هجری به اصفهان بازگشت، مردم آن شهر را برای مدت سه سال، از پرداخت عوارض بمبلغ ۱۰ هزار تومان معاف نمود. در عراق عجم یعنی ناحیه مرکزی ایران، مالیات بر داسها (چوپان‌بگی) که بار سنگینی بر دوش رعایا بود لغو شد.

### سیاست اقتصادی شاه عباس اول و جانشینان او

میزان مالیات که در فاصله سالهای ۹۷۸ و ۹۸۸ هجری افزایش یافته بود، تا حد سابق، تقلیل یافت. در عین حال که خزانه مرکزی از اکناف کشور پولها را بصورت مالیات جذب می‌کرد، اقتصاد آن نقاط رو به انحطاط می‌رفت.

جنگها و بهره‌کشی از ممالک مسخره نه تنها خزانه شاهی بلکه بزرگان فئودال را نیز ثروتمند می‌ساخت. الله قلی بیگ قاجار، قورچی باشی، از محل غنائیم ۲۰ هزار تومان بکف آورد.

دولت شاه عباس از ترقی تجارت و صنایع و حرف پشتیبانی می‌کرد و با راهزنان بیرحمانه مبارزه می‌نمود، و بدینوسیله امنیت طرق تجارتي را تأمین کرده بود و کاروانسراها می‌ساخت و چاه‌های جدید احداث می‌کرد. در بعضی از شهرها، تمام مردم را از جمیع مالیاتها معاف ساخته بود.

سیاست تقویت موقع اقتصادی نواحی مرکزی ایران، که شاه تعقیب می‌کرد، نتیجه انتقال زمام امور سیاست از دست فئودالهای چادر نشین ترك به دست مأموران عالی‌مقام كشوری ایرانی بود که با کشاورزی دیوانی و بازرگانی خارجی و سران تجار ایرانی ارتباط نزدیک داشتند. شاه‌عباس با انتقال اجباری اراسته جلفا از کنار ارس به کنار زاینده‌رود، مرکز تجارت ابریشم را از طریق اصفهان و بندرعباس به خلیج فارس آسان کرد. هنگام انتقال اراسته، از پانزده هزار خانواده فقط سه هزار خانواده سالم به اصفهان رسیدند و بقیه از گرسنگی و بیماری جان دادند. بازرگانان ارمنی که در تجارت صادراتی ابریشم و روابط با کشورهای خارج دلال شاه بودند، امتیازات فراوانی از وی دریافت کردند. ابریشم خام و منسوجات ابریشمی بزرگترین متاع صادراتی بود.

چنانکه اشاره شد، در سال ۱۰۱۴ هجری، شاه‌عباس بیش از هفتاد هزار نفر ارمنی از آذربایجان و گرجستان را به ایران تبعید کرد که اکثر آنان در راه جان سپردند.<sup>۱</sup>

شاه‌عباس در یکی از نامه‌های خود که به پادشاه اسپانی و پرتغال نوشته، به یک اصل وقاعده خللی ناپذیر، درباره حسن مناسبات و روابط دوستانه کشورش با مردم اروپا، اشاره کرده و توجه داده است که وی آرزومند ترفیه حال کافه اسم و «رفاهیت خلق الله» است.

### روابط اقتصادی شاه عباس با ملل غرب

این پادشاه مدبر و هوشمند، با اجرای همین سیاست استوار، و ترویج و تعمیم این اصل سودمند اجتماعی، توانسته است توجه ملل مختلف را به کشور ایران جلب کند و بر حل و فصل قسمت عمده‌ای از مسائل و مشکلات گوناگون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این کشور توفیق یابد. شاه‌عباس در این نامه، پس از مقدمه‌ای کوتاه چنین می‌نویسد: «... چون همواره در خاطر عدلت آیین، ترفیه حال کافه اسم و رفاهیت خلق الله مطمح نظر حق‌گزین است، و طبقات اسلامی که از هر طرف بدین دیار آمدند می‌نمایند، در سالک محروسه تعرض به سال احدی نمی‌شود... معهذا جمعی از تجار و سوداگران فرنگیه را... در دارالسلطنه صفاهان که مقرر دولت همایون است، مسکن و مأوی داده شده، مقرر نمودیم که بعد نیز هر کس از آن طایفه اراده آمدن این دیار داشته باشد، بفرای خاطر... آمده به دادوستد و خرید و فروخت مشغول بوده باشند و در سالک محروسه... دست تعرض بیدولتان و اشرار از گریبان حال آن طبقه کوتاه و کشیده باشد...»<sup>۲</sup>

در نامه دیگری که شاه‌عباس اول به پادشاه هلند نوشته است، پس از تعارفات بسیار، می‌نویسد: «درین اوقات که... فرستاده آن سلطنت... از اوضاع و اطوار این دیار استحضار

۱. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، پیشین (ج۱، اول). ص ۵۵۲-۵۵۱ (با اختصار).

۲. نقل از... تابان، اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه (حاشیه). ص ۳۳۹.

یافته، مراجعت نموده وظیفه محبت و دوستی آن است که بعد از این برخلاف سابق... ابواب الفت و آشنایی مفتوح دارند... و مردم مملکت خود را مقرر دارند که بفراغ خاطر و اطمینان قلب، بدین ولایت آمده به هر طریق که خواهند، خرید و فروخت و دادوستد نمایند و به هر نوع، رضا و اراده داشته باشند، سلوک کنند... و نوعی فرمایند که روز بروز، فیما بین، قواعد محبت و آشنایی مستحکم گشته و شیوه مصادقت و دوستی ازدیاد پذیرد.»<sup>۱</sup>

در عهد شاه عباس، فعالیت‌های ساختمانی، هنری و معماری در اصفهان صورت گرفت. اصفهان، پایتخت کشور، را شاه عباس، در واقع، تجدید بنا نمود و در اواسط قرن پانزدهم، به شهر بزرگی که ۳۸ کیلومتر محیط آن بود و ۶۰ هزار جمعیت داشت، مبدل کرد. (اصفهان در پایان قرن شانزدهم فقط ۸۰ هزار نفوس داشت).

مجموعه‌ای از ابنیه که نمونه هنر و معماری عالی بود، و گرداگرد میدان شاه اصفهان که بیش از پانصد متر طول و زمینی برای چوگان داشت، احداث شده بود. در قسمت جنوب، مسجد شاه با طاقهای قوسی و سردرهای آن، و گنبدی که با کاشیکاری رنگی زیبا مزین شده بود قرار داشت که یکی از درخشانترین نمونه‌های معماری ایران است. در سمت جنوب غربی آن میدان، کاخ شاهی با عالی‌قاپوی پرشکوه و عمارت چهلستون و نقاشیهایی که بر دیوارهای آن شده، و پارکهای چهارباغ و هشت بهشت قرار داشت.

برزنده رود، پل زیبای الله‌وردی‌خان احداث شده بود که شهر را به حومه جلفای نوسربوط می‌ساخت. شاه برای خود، کاخهایی در فرح‌آباد و اشرف سازندران و نقاط دیگر ساخته بود. قنوات و مجاری آبیاری بسیار نیز احداث شده بود.

در عهد شاه عباس، کوششی بمنظور پدید آوردن اساس واحد پول نیز در سراسر کشور بعمل آمد. واحد جدید پول «عباسی» نامیده می‌شد و می‌بایست یک مثقال (۶/۴ گرم) نقره داشته باشد، و معادل دوپست دینار بود. یک تومان مساوی بود با ده هزار دینار یا پنجاه عباسی. اگر به یاد آوریم که در عهد غازان‌خان، یعنی آغاز قرن چهاردهم میلادی، یک دینار قریب سه مثقال نقره و در قرن هفدهم، سه عباسی یعنی ششصد دینار هم سه مثقال نقره داشت، واضح می‌شود که در ظرف مدت سیصد و اندی سال، دینار ششصد بلا تقلیل یافته بود.

باری، دولت شاه عباس موفق نشد پول واحدی در سراسر کشور رایج سازد. در قرن هفدهم، سکه‌های مختلف که ارزش متفاوت داشت و از آنجمله پول عثمانی و کشورهای اروپایی، بموازات عباسی، در ایران رایج، و نرخ آنها در نواحی مختلف متغیر بود.

در قرن یازدهم نیز، در ایران، انواع پیشین مالکیت فئودالی زمین و آب وجود داشت، ولی بعد از اصلاحاتی که در عهد شاه عباس اول بعمل آمد، تناسب مقدار انواع اراضی مزبور تغییر کرد، و مقدار اراضی دولتی یا دیوانی، نسبت به انواع دیگر، فوق‌العاده افزایش یافت. اساس قدرت مأمورین کشوری، در واقع، این بود که ایشان مدیر اسلاک مزبور بودند. مساحت اسلاک خاصه شاهی، فوق‌العاده، فزونی یافت (اراضی خاصه، در عهد خواتین مغول، «اینجو» نامیده می‌شد) ولی هرگز مساحت اراضی خاصه، بقدر قرن یازدهم وسیع نبود. را قائل

دیومان (۱۶۶۰ میلادی ۱۰۷۱ هجری) می‌گوید که در قلمرو دولت صفوی، زمین دیوانی فراوان و اراضی ملکی افراد اندک بود. ولی باید در نظر داشت که در قرن هفدهم، اراضی که بر سیبل تیول و غیره به بزرگان لشکری و کشوری بعنوان سواجب و خرج معیشت داده می‌شد نیز جزو زمینهای دیوانی شمرده می‌شد. مقدار اراضی یورت که برای اعاشه به ایلات چادر نشین واگذار شده بود، بسیار توسعه یافت. در قرن هفدهم، مقدار اراضی مؤسسات مذهبی با سقوفات نیز افزایش یافت؛ مثلاً در آغاز قرن هفدهم، ۶۵۰ جفت عوامل «که بوسیله روستاییان زراعت می‌شد، و آنان سهمی از محصول را می‌بردند» (۵- هزار هکتار زمین آبی و دیم) وقف مسجد بزرگ شیخ صفی، در اردبیل، بود.

دولت شاه از میان انواع مالکیت مشروط فئودالی (که شرط استفاده از آن خدمت دولت بود) یعنی سیورغال و تیول، تیول را ترجیح می‌داد؛ زیرا موروثی نبود و کمتر از سیورغال موجب تضعیف حکومت مرکزی می‌شد.

به گفته صاحب تذکره الملوک درآمد کل سالیانه صاحبان سیورغال در قلمرو صفویه بمبلغ ۸۰۰، ۷۷۸، ۳۶۷ دینار و درآمد کل سالیانه تیولداران به ۳۷۵، ۳۶۶، ۳۱۰ دینار یعنی ده برابر سیورغال بالغ می‌گشت. در قرن هفدهم، ۳۵ رقم عوارض و مالیات از رعایا گرفته می‌شد ولی این عوارض از تمام نواحی کشور گرفته نمی‌شد.<sup>۱</sup>

به نظر محققان شوروی، «انتقال زمام امور سیاست دولت از دست فئودالهای چادر نشین ترک به دست فئودالهای مقیم و اسکان یافته ایرانی (مأموران عالی مقام کشوری) در آغاز قرن هفدهم و اصلاحاتی که در عهد شاه عباس اول بعمل آمد و بخصوص سبک شدن بار مالیاتها در عصر آن پادشاه و ترقی و تکامل روابط کالا بولی و سرانجام پایان جنگهای ویران کننده با ترکیه و خان نشینهای ازبک و استقرار یک صلح طولانی (۱۷۲۲-۱۶۴۰ میلادی / ۱۱۳۵-۱۰۵۰ هجری) موجب و محرک اعتدالی نسبی نیروهای تولیدی ایران و بخصوص کشاورزی گردید. جهانگردان قرن هفدهم از کارهای بزرگی که در ایران در زمینه آبیاری بعمل آمده بود، سخن می‌گویند، و از احداث کاریزهای جدید و تعمیر قنوات و مجاری قدیم یاد می‌کنند. به گفته سیاحان سزور، در قرن هفدهم نیز، چهار نوع آبیاری که در آغاز قرون وسطی در ایران وجود داشت، باقی بوده یعنی نهرهای کوهستانی، نهرهای متفرع از رودخانه‌ها، کاریزها و چاهها.

شاردن می‌گوید: «در واقع، هیچ قوسی در جهان وجود ندارد که مانند ایرانیان، با چنین مهارتی نقب بزند و مجاری آبیاری تحت الارضی احداث کنند.» شاردن کاریزهایی به طول ۳۲ و ۴ کیلومتر و حتی طولتر دیده بود. به گفته شاردن، از چاهها بوسیله دولهای چرسی که ۲۰۰ تا ۲۵۰ فونت (هر فونت ۳۰۴ گرم) ظرفیت داشت آب را بکمک نیروی گاونر، بالا می‌کشیدند. آب به کمک قرقه‌های از دول چرسی به محوضی ریخته می‌شد و از آنجا از طریق مجاری به سزارع و بستانها می‌رفت. آبیاری بوسیله کاریز و چاه مجالی بود و درازای آبیاری سزارع و بستانها بوسیله جویها و ترعه‌های متفرع از رودخانه‌ها، از هر جریب ۲۰ سو (اندکی بیش از یک عباسی) در سال اخذ می‌شد. به گفته شاردن، میراب کل واحه اصفهان، سالیانه، چهار هزار تومان (چهل